

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقدمه دوم نائینی

بحث رسید به این مقدمه دوم مرحوم محقق نائینی (قدس)، در این مقدمه دوم عرض کردیم که اگر دقت فراوانی بشود و لو این که خود مرحوم نائینی تصریح نکردند به این مطلب، اما این مقدمه دوم هم در حقیقت تعریضی به مرحوم آخوند خراسانی دارد. مرحوم آخوند فرمودند که ما برای استحاله ترتب اینچنین می گوئیم که، گرچه در مرتبه امر به اهم، امر به مهم فعلیت ندارد، ولكن در عکس قضیه چطور؟

در مرتبه و در رتبه امر به مهم، امر به اهم فعلیت دارد، برای این که شما ترتبی ها امر به اهم را مطلق می دانید امر به مهم را فعلیتش را مشروط به عصیان امر به اهم میدانید. حالا اگر مکلف امر به اهم را ترك کرد و عصیان کرد، معنایش این است که امر به مهم فعلیت پیدا می کند و در همین زمانی که امر به مهم فعلیت دارد، امر به اهم هم فعلیت دارد و در نتیجه بین این ها مطاره و تمناع به وجود می آید و در نتیجه در این مرتبه ما می توانیم بگوئیم طلب جمع بین ضدین از مولا صادر شده.

و طلب جمع بین ضدین را در همان جلسات اول بحث ترتب گفتیم هم استحاله ذاتی دارد و هم استحاله بالعرض دارد. مرحوم نائینی در این مقدمه می فرماید این معنا و این مطلب مبتنی است بر این نظریه ای که مشهور دارند و آن نظریه این است که واجب مشروط بعد از آنی که شرط او حاصل شد، این واجب مشروط انقلاب پیدا کند به واجب مطلق.

امر به مهم مشروط است، مشروط به عصیان امر به اهم است، حالایی که شرط واقع شد و محقق شد یعنی شرط این تکلیف مهم الان عصیان اهم است ما اهم را در مثال ازاله گرفتیم مهم را صلات.

الان اگر ازاله را ترك کرد، این تکلیف به صلات می شود فعلی. نائینی می فرماید این تکلیف به صلات که يك واجب مشروط است و شرطش عصیان اهم است، مشهور می گویند واجب مشروط بعد از آن که شرط آن محقق شد می شود واجب مطلق، آن وقت الان ما دو تا واجب مطلق داریم، يك واجب مطلق خود همین تکلیف به مهم است يك واجب مطلق دیگر تکلیف به اهم است بین اینها تمناع بوجود میاید و بعد از تمناع طلب جمع بین ضدین میشود.

نائینی می فرماید ما این نظریه مشهور را قبول نداریم این که واجب مشروط بعد از تحقق شرطش در عالم خارج انقلاب پیدا کند به واجب مطلق، ما قبول نداریم این را، بلکه واجب مشروط و لو شرطش حاصل هم بشود از واجب مشروط بودن خارج نمی شود. اگر خارج نشد تمناعی در کار نیست.

يك واجب مطلق داریم يك واجب مشروط داریم. بین این دو تا تمناع و تزاممی نیست. آن وقت برای این که این مطلب را ذکر بفرمایند و اثبات کنند، يك بیانی در کتاب اجود التقريرات که آخرین دوره اصول مرحوم نائینی است ذکر شده است.

همین مطلب و همین مقدمه در کتاب فوائد الاصول که دوره اول اصول ایشان بوده، آنجا يك تعبیر دیگری دارد و قبل از این

دوتا، حالا آن طوري که ما استفاده مي کنيم، قبل از اين دو تا مرحوم محقق اصفهانی که خود مرحوم محقق اصفهانی، که مرحوم اصفهانی در طبقه و عصر مرحوم نائيني بوده.

مرحوم اصفهانی در حاشیه کفایه این نظریه مرحوم نائيني در اختیارشان قرار داده شده و ایشان این مقدمات را همان جا مطرح کردند و مورد بحث قرار دادند. البته مرحوم آقای خوئی (قدس) شاگرد مشترک بوده، هم در درس مرحوم نائيني شرکت مي کرده و هم در درس مرحوم محقق اصفهانی. حالا شاید از طریق ایشان نظریه نائيني به گوش مرحوم اصفهانی رسیده، حالا آن زمان ها هم خیلی مرسوم بوده اصلا و الان شاید به يك مقداري کمتر شده. علمای هر عصري و صاحب نظران هر عصري نظریاتشان را دیگران میدیدند و در کتابشان نقل مي کردند یا در مجلس درسشان حتي مورد بحث قرار مي دادند. حالا زمان ما طوري شده که تا کسی از دنیا نرود نظریه اش را اصلا جائز نمي دانند که نقل کنند الا موارد نادري.

تعبیر نهایی الدرایه

وقتي به نهایی الدرایه نگاه مي شود آنجا يك تعبیر دیگری در این مقدمه که به عنوان مقدمه دوم مرحوم نائيني است ذکر شده که حالا من این تعبیرات را بیان مي کنم براي این که مقصود ایشان خوب روشن شود.

پس ایشان در مقام اثبات این معناست که واجب مشروط بعد از آنی که شرط او در عالم خارج تحقق پیدا کرد این واجب مشروط انقلاب به واجب مطلق پیدا نمي کند. برحسب آنچه که در اجود التقریرات آمده ایشان میفرماید و انقلاب در فرضي معنا دارد که ما این شرط را در واجب مشروط شرط براي خود حکم قرار بدهیم، در این آیه حج: لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ.

مشهور مي گویند که این استطاعت شرط براي وجوب حج است. تا استطاعت محقق نشود وجوب نمي آید. ایشان مي فرماید اگر ما در واجب مشروط، شرط را شرط براي خود حکم قرار دادیم، این انقلاب براي او زمینه و مجالی وجود دارد، در حالی که به نظر ما تمام شرائط تکلیف اعم از شرائط عامه مثل بلوغ و عقل و اینها و شرائط خاصه، مثل همین استطاعت.

تمام این ها چه شرائط عامه و چه شرائط خاصه، اینها ولو به حسب ظاهر دلیل شرط براي حکم هستند شرط براي تکلیف هستند، اما به حسب واقع از قیود موضوع است و از شرائط خود موضوع است. خوب حالا این باز باید روشن شود. این که مي گوئیم از شرائط و قیود موضوع است يعني چه؟ يعني مثلا در همین آیه شریفه حج ما مي آئیم موضوع را، مشهور هم همین طور است. مشهور مي گویند: موضوع المکلف البالغ العاقل. این موضوع براي حج است. مشهور استطاعت را شرط براي حکم مي دانند و مي شود تا قبل از آنی که استطاعت محقق شود، حکم محقق نمي شود. ایشان مي فرماید این از شرائط خود موضوع است.

يعني باید بگوئیم موضوع وجوب حج «المکلف المستطیع» مکلف مستطیع مي شود موضوع براي وجوب حج . آن وقت مي فرمایند این احکام و قضایای که در شریعت وجود دارد، تمام این قضایا و احکام به نحو قضایای حقیقیه است، نه به نحو قضایای خارجی، در قضایای حقیقیه، لازم نیست که موضوع الان در عالم خارج محققه الوجود باشد، مي خواهد موضوع محقق باشد یا نباشد شارع در مقام جعل موضوع را مفروضه الوجود مي گیرد.

شارع وقتی مي خواهد وجوب حج را جعل کند، طبق بیان نائيني، موضوع را که حالا استطاعت هم آمد داخل در موضوع و از قیود موضوع شد، موضوع را مفروضه الوجود مي گیرد، يعني فرض مي کند مکلف مستطیع را حالا که فرض کرد وجوب حج را براي او جعل مي کند. مي خواهد در عالم خارج مستطیعی در زمان جعل پیدا شود یا در زمان جعل مستطیعی پیدا نشود.

وقتي گفتیم شرائط مي رود در دایره موضوع. موضوع در قضایای حقیقیه مفروضه الوجود است. نتیجه این مي شود، الان اگر زید در عالم خارج آمد مستطیع شد، در حکمی که جعل شده تغییر و تحولي به وجود نمي آید. در آن حکمی که شارع جعل کرده

هیچ تغییر و تحوли در حکم مجعول شرعي به وجود نمی آید. شارع از اول فرض کرد وجود موضوع را، یعنی مفروضه الوجود شد، وجوب حج را برای او جعل کرد. اما حالا این آقای زید که آمد شد مستطیع، نمی آئیم بگوییم که پس وجوب حج که تا حالا به صورت مشروط بود حالا شد به صورت مطلق.

اگر قضایای شرعیه قضایای خارجیه باشد، قضایای خارجیه یعنی این که ما نیائیم از اول، وجوب را موضوعش را مفروضه الوجود بگیریم. شارع بگوید اگر زید مستطیع شد من وجوب را برایش جعل می کنم اگر نشد نه، خوب اینجا این حرف درست است که بگوییم وقتی آقای زید آمد مستطیع شد، می گوییم تا حالا وجوب حج برای تو مشروط بوده از حالا به بعد وجوب حج برای تو مطلق است.

قضایای شرعیه چون قضایای کلیه ازلیه حقیقه است. کاری به مصادیق خارجی ما نداریم که چه کسی مستطیع می شود و کی مستطیع نمی شود.

بنا براین وقتی زید مستطیع شد، هیچ انقلابی هیچ تغییری در عالم جعل به وجود نمی آید. از اول در عالم جعل حکم آمده روی مکلف مستطیع، حالا این زید شده مصداق برای او، اما تغییری در جعل به وجود نمی آید.

لذا می فرمایند ما نمی توانیم بگوییم واجب مشروط بعد از آنی که شرط او تحقق پیدا کرد انقلاب به واجب مطلق پیدا می کند. تعبیری که می کنند می فرمایند «کل شرط موضوع»، هر شرطی عنوان موضوع را دارد. و کل موضوع شرط و هر موضوعی عنوان شرط را دارد.

در بحث دیروز که مختصری از این مقدمه را گفتیم ایشان میفرمایند چطور اگر يك چیزی به عنوان موضوع مفروض الوجود شد، حالا بعدا این موضوع آمد در عالم خارج موجود شد، تحقق موضوع در عالم خارج سبب نمی شود که موضوع از عنوان موضوعیت خارج شود. اینجا هم همینطور است. شرط هم از قیود موضوع است اگر این هم در عالم خارج موجود شد، سبب نمی شود که از شرطیت ما او را خارج کنیم.

کلام فوائد الاصول

حالا قبل از این که نتایجی که از این بحث گرفتند عرض کنیم، در کتاب فوائد الاصول (ج:1، ص:340) آنجا بعد از این که يك مقداری از این تعبیرات را دارند، می فرمایند که مشهور آمدند شرط را واسطه در ثبوت قرار دادند در حالی که روی نظریه ما شرط واسطه در عروض است.

اگر گفتیم شرط واسطه در عروض است، معنایش این است که حکم مقید به شرط نیست و شرط واسطه می شود در عروض وجوب برای این حج.

اما خود حکم مقید به این شرط نمی شود. اما اگر آمدیم گفتیم شرط واسطه در ثبوت است هر حکمی مقید به علت خودش هست وقتی آمدیم گفتیم علت ثبوت این حکم برای این موضوع این شرط است هر حکمی مشروط و مقید به علت خودش هست.

می فرمایند روی نظریه مشهور شرائط حکم واسطه در ثبوتند در حالی که به نظریه ما اینها واسطه درعروض اند. باز در اجود التقریرات می فرمایند مشهور آمدند این شرائط را از علل تشریع قرار دادند. اینها تعبیرات مختلف است اما يك معنا دارد. می فرمایند کسانی که آمدند گفتند واجب مشروط بعد از تحقق شرط انقلاب پیدا می کند به واجب مطلق، اینها شرط را از علل تشریع قرار دادند.

که این علل تشریع همان تعبیر واسطه در ثبوت است که در فوائد الاصول آمده در حالی که شرط از قیود موضوع است و عنوان، علت تشریع را ندارد در علت تشریع حالا علل تشریع گفته ایشان تعبیر به داعی تشریع هم کرده است. در باب داعی الان

مولا يك حكمي را به يك داعي كه دارد مي آيد جعل مي كند. حالا اگر اين داعي تخلف پيدا كرد، يعني اين داعي در عالم خارج محقق نشد مولا مي گويد اكرم زيدا براي اين كه به داعي اين كه مي خواهيم او را تشويق كنيم تشويقش بكنيم براي اين كه درس بخواند.

حالا اگر اين داعي در عالم خارج تحقق پيدا نكرد يعني تشويق براي تحصيل حاصل نشد، آن هم نرفت دنبال درس خواندن، باز اين وجوب اكرام به قوت خودش باقي است.

همين است كه گاهي مي گويند تخلف داعي مضر نيست. پس تعبير اين است كه مشهور آمدند اين را از علل تشريع قرار داده اند. در فوائد فرموده واسطه در ثبوت قرار دادند.

تعبير اصفهاني

آن وقت تعبيري كه مرحوم اصفهاني دارد در كتاب نهايه الدرايه (ج:2، ص:224) ايشان خيلي تعبير را ساده تر آمده مطرح کرده فرموده است كه مرحوم نائيني مي خواهد بگويد كه اگر شرط، شرط براي حكم باشد، معنايش اين است كه ضمام تشريع از دست شارع خارج شود و در اختيار تكوين قرار بگيرد.

البته عبارت ايشان خيلي مغلق است. اما وقتي كه انسان دقت كند اين كنه مطلبي است كه از عبارت ايشان استفاده مي شود، فرموده است كه شما اگر آمديد گفتيد يك واجب مشروط داريد شرط، شرط براي حكم است. شرط براي حكم يعني چه؟ يعني تا شرط نيايد حكم محقق نمي شود.

شرط يك امر تكويني در عالم خارج است. استطاعت يك امر شرعي كه نيست، خود استطاعت خارجيه يك امر تكويني خارجي است، پس لازمه اش اين است كه حكم شرعي زمامش و افسارش از يد شارع خارج باشد و در اختيار تكوين قرار بگيرد. براي اين كه اين مشكل و اين محذور پيش نيايد ما بايد بگويم كه حكم شرعي از اول جعل شده، اين شرط كه استطاعت خارجيه است، شرط براي او نيست و شرط براي موضوع است و قيد براي موضوع است.

تعبير نائيني: مرحوم نائيني يك تعبير ديگري هم در مجموع اين سه تا دارد يا در بعضي از اينها، كه من تعمد دارم كه اين تعبير را دقت كنيد كه گاهي اوقات يك مطلب را به چند تعبير ميگويند آنوقت در بعضي از كلمات هم خيال شده اينها چند دليل است درحالي كه اينها همه يك تعبير تعابير مختلفه است و يك مطلب بيشتر نيست. فرموده است كه ما اگر قضاياي شرعيه را قضاياي خارجيه بدانيم يا اگر شرط را به حكم برگردانيم و به موضوع برگردانيم، يك تالي فاسدي دارد تالي فاسدش اين است كه تمام اين قضاياي شرعيه اخبار از يك تكاليف متعدده باشد.

يعني لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، بگويم اين عنوان انشائي ندارد، اگر اين قضيه يك قضيه خارجيه باشد، اگر شرط را به حكم برگردانيم، اين اخبار از يك انشاءات متعدده است. يعني اين كه اگر زيد مستطيع شد بر او واجب است، اگر عمر مستطيع شد بر آن هم واجب است، مي شود تكليف دوم. اگر بكر مستطيع شد بر آن هم واجب است مي شود تكليف سوم.

آنوقت بگويم اين لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ اخبار از يك انشاءات و از يك تكاليف متعدده است و هذا واضح البطلان.

سرّ اين كه مي فرمايد كه ما قضاياي شرعيه را بايد تماماً بگويم قضاياي حقيقيه است، سرّش اين است كه اگر قضيه حقيقيه نباشد، كه ما در بحث واجب مشروط بحث مفصل قضيه حقيقيه و خارجيه را گفتيم. اجمالاً يكي از فرق هاش اين است كه در قضيه حقيقيه لازم نيست كه موضوع الان در عالم خارج موجود باشد، بلكه موضوع مفروض الوجود يا مقدرة الوجود در كتاب اصول الفقه مظفر اين كلمه مقدرة الوجود هست.

آنجا هم براي خيلي از طلبه ها درست روشن نمي كند. در قضايای حقيقيه، موضوع مقدرة الوجود است يا مفروضة الوجود است اما در قضايای خارجيه، موضوع محققه الوجود است، در عالم خارج موجود است.

شما اگر آمديد گفتيد قضايای شرعيه يك قضايای حقيقيه است اين لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ مي شود انشاء، مي شود جعل، اما اگر گفتيد يك قضايای خارجيه است، يعني دارد به شما مي گويد اگر زيد مستطيع شد، حج بر او واجب است. پس خود اين ديگر عنوان انشائي را ندارد، اين اخبار از يك تكاليف متعدده و انشاءات متعدده است.

مرحوم نائيني بعد از اين كه اين مطالب را فرموده كه شرط، شرط موضوع است، اين يك. احكام به نحو قضايای حقيقيه است نه قضايای خارجيه و شرط از علل تشريع نيست بلكه از قيود موضوع است، مي فرمايند كه ما سه نتيجه از اين مطالبمان مي گيريم:

يك نتيجه اش در مانحن فيه است، در مانحن فيه واجب مشروط بعد از تحقق شرط انقلابي به واجب مطلق پيدا نمي كند تا شما بگوييد تزاحم، تمناع و مطارده به وجود بيايد و بعد بگوييد طلب جمع بين ضدين است.

نتيجه دومي كه گرفتند مي فرمايند كه مرحوم آخوند و ديگران در بحث شرط متاخر شما ملاحظه فرموديد مرحوم آخوند آمد آنجا اقسامی را براي شرط متاخر درست كرد، براي حل استحاله هيچ راهي نبود غير از اين كه ما شرط را از آن شرط خارجي برداريم و بگوييم آنچه كه شرط است وجود علمي و لحاظ و تصور آن شيء است تا بشود شرط مقارن.

مي فرمايد طبق بيان ما كه شرط به حكم برنمي گردد، مربوط به قيود موضوع است، ديگر نياز به اين راه اصلا وجود ندارد. نتيجه سوم مي فرمايد فقها در باب عقود و ايقاعات تعبير به سبب مي كند. در باب عبادات از طهارت تعبير به شرط مي كند.

در عقود اين عقدالبين، عقدالنكاح را مي گويند سبب. در نماز طهارت را مي گويند شرط و مي فرمايند اين طبق اين مبناي ما مجرد يك اصطلاحی است و الا كل سبب شرط و كل شرط سبب. كل سبب موضوع و كل موضوع سبب.

مي فرمايد اين عقل واقعا سببیت تكويني ندارد. بگوييم حالا عقدالنكاح خواند يك سببیت تكويني دارد اين موضوع براي حكم زوجیت است. عقدالبيع موضوع براي حكم به ملكیت است، بتوانيم بگوييم موضوع و شرط و سبب اين ها همه يك معنای واحد دارد و اختلاف در تعبير بينشان هست.

اين تمام نظريه مرحوم نائيني در اين مقدمه دوم.

اشكالاتي بر نائيني

مرحوم اصفهاني در همان نهايه الدرايه به ايشان سه اشكال كرده است. مرحوم امام(رض) در كتاب معتمداصول چهار اشكال به مرحوم نائيني دارند (كه اينها را ملاحظه بفرماييد و آقاياني كه مي خواهند مثل رويه گذشته اي كه داشتيم كار بكنند از جاهايي كه فهم كلام اصفهاني خيلي مشكل است همين جا است).